

بمناسبت دویست و هفتادونهمین روز تولد فراغی

رحیم کاکایی

مختومقلی فراغی

حریر سخن و پدرمعنوی ادبیات ترکمن

شاعری که عشق پاره‌ای از جانش بود

«به زندگانی و میهن فراغی»

تو ای سرزمین من، مرا از بادِ گدازنده بسانِ آهنی تافته درامان دار،

برخیز، برحوش از ژرفنایم برای، من سحرگاهان توام ای جانِ جهان من،

من هوادار زندگانی ام، ای رنگین کمان هستی من،

به سخن آی، من حقِ هقه‌های توام، نغمه سرای خانه‌ی توام،

در خاک تفته‌ات چه فرزنانگان که نیفتاده‌اند

فراغی بانگ خروشان زندگی را بخوان

از دختران صحرا و آسمان گرفته‌اش دور مشو، بمان

هنر خلاق مختومقلی فرآورد و بازنمود واکنش اجتماعی دوران او به رویدادها و مفاهیم مهم زندگی اجتماعی است و با تناسب تاریخی و اجتماعی زمانه‌ی او نیزهمگون است.

رویکرد هنر مختومقلی گریز از ارزش‌های واقعی جامعه نیست و هنر او هنر خدمت به تاریخ انسانی و پاسخ به دورانی است، که نجوای هراسان توده‌های فقر و فرارنده، در سکوت هولناک و دهشت جامعه میرفت که به خروشی توفانی فرازآید.

مختومقلی با شیرهی جان خود و با شوقی فراوان به انسان و آینده‌ی او سمتگیری می‌کند. نگاه او به جامعه نگاهی انسانی و واقع‌گرایانه و با اهداف اجتماعی خاص خود گره خورده است. ذهن اجتماعی او ستیزهای اجتماعی روزگارش را می‌شناسد، بری از اوهام است و اثر هنری او حکایتی بیروح از زندگی نیست. قلب او آکنده از عشق به انسان، نفرت از نابرابری‌های اجتماعی، زدایش شر و پلیدی از جامعه و روی آوری به عدالت اجتماعی است.

فراغی با روحيات انسان‌گرايانه و شعور طبقاتي‌اش، فرزند زمانه‌ي توفاني و آشفته، و جزيي از تاريخ خلق خود بود. مختومقلي حيات انساني جامعه را تيزبينانه مشاهده مي‌کرد و براي تجسم هنر خود به تجسم وسيع زندگي توده‌ها در شكلي انساني نزديك شده و از آن پيروي مي‌كند. رهايي انسان از بي‌عدالتي و درام زندگي، جانمايه‌ي تامامي اندیشه‌هاي او است. او براي مردم بانگ بلند زندگاني شد.

مختومقلي در آرزوي جهاني ديگر و فرازآمدن بر جهان كهن و تراژدي‌هاي انساني و ستيزه‌هاي اجتماعي آن، سرود شورانگيز پيشرفت بسوي يك جامعه‌ي عادلانه را مي‌سرايد. مختومقلي به آينده ترديد نداشت. باورداشت او آن بود كه، «تقدير» فرومايه و نابسامان حاكم سرانجام از ميان خواهد رفت. او هوادار زندگي بر روي همين زمين است.

همين ويژگي آثار فراغي، از او شاعري نوآور، حقيقت‌جو، مردم‌ي، سخن‌سرا و سراينده‌ي پيروزي فرداي توده‌ها ساخت. از اين رواست كه جامعه به اين شاعر نو و جوينده تمايل دارد و مي‌خواهد سخنان اين سرآمد ادبيات تركمن را بشنود و بهمان سان نيز سروده‌هاي مختومقلي در ميان مردم پايدار و مهر او در دل توده‌ها ست. او جان توده‌ها را بيدار کرده بود.

اشعار مختومقلي به پروسه‌ي شكل‌گيري نگرش اجتماعي تركمن‌ها و ديگر خلق‌هاي منطقه‌ي آن دوران ياري كرد. او در آن دوران در واقع شاعر همه‌ي آسياي مركزي تا پيش از انقلاب اكتوبر شد.

در آن دوران، ذهن شاعر گرفتار تناقضات آشتي‌ناپذير زندگي جامعه است. او از شقاوت و ناملايمت زندگي خسته و رنجور است. با اراده‌اي سخت، پوينده و جاني شيفته كه از روحيه و شعور طبقاتي او سرچشمه مي‌گرفت در شكلي دگرواره، و در واكنشي متقابل، تپيك و آگاهانه در پي ريشه‌يابي اين تضادها، كه جزيي از جهان زنده‌ي زندگي است، بمتابه يك هنرمند، اما با واژگاني خلاق و با گام‌هاي سرنوشت ساز به بازنمايي و بيان آفرينشگرانه آنها در زندگي روي مي‌آورد.

وجود آگاهي و اندیشه‌ي اجتماعي در نگرگاه‌هاي مختومقلي تنها معلول تفكرات صرف و ذهني او نيست. اين خود تاريخ است كه راه خود را به شيوه‌هاي گوناگون از راه رخنه در جنبه‌هاي سياسي زندگي اجتماعي، بمتابه عاملي در شكل جنبش‌ها، مبارزات طبقاتي و در شكل تغيير و پيدايش اجتناب‌ناپذير اشكال نوين اجتماعي جامعه مسير خود را در هستي ملتها و جامعه‌ها مي‌گشايد.

زير تاثير اين رخدادهاي تاريخي و فرايندهاي آن در شرايط مشخص اجتماعي به همراه تنوع ويژگي‌هاي ملي، نبوغ و قريحه هنري هنرمند به ياري نگرش خلاق و جهان بيني او مي‌آيد و به شناخت جان جهان و جامعه شتافته و به آن خصلت و سمتگيري خاص مي‌دهد.

توانمدي عنصر آگاهي و تكامل عامل ذهني از شناخت از واقعيت عيني اجتماعي در جامعه و فرايندهاي دشوار، تضامند و بافت در هم تنيده نيروهاي اجتماعي، كليد اساسي و سرچشمه‌اي است كه در مقطع زماني خود به والائش رشد كيفيت آگاهي اجتماعي، ادراكات و استه تيك هنرمند و به درك و شناخت جنبه‌هاي گوناگون زندگي اجتماعي ياري کرده، شاعر و نويسنده در شكل بينشي زنده و خلاق همراه با دورنماي اجتماعي آنرا به خود جامعه منتقل مي‌كند.

فراغی چشمه‌های کهن و ارزش‌های نیک‌آیین کهن ادبیات را می‌شناخت. از این‌رو راه به سوی چشمه‌های آینده می‌سپارد تا زمین انسان و زندگانی آینده را بشناسد.

مختومقلی پیام آور ضرورت تغییر و دگرگون سازی است، اما نه از راه سحر و افسون. هنر او هنر انتقاد بی‌امان به جامعه است. در ذهن شاعر، هنوز تحول‌گریزناپذیر و دگرگون شدن روابط اجتماعی در حد یک اندیشه‌ی منسجم علمی و با شکلی معین شکل نگرفته است. زیرا آگاهی شاعر در دوره‌ای شکل می‌گیرد که تضادهای طبقاتی هنوز از رشد چندان‌ی برخوردار نیستند، هم شرایط طبقاتی و هم شرایط تئوریک‌ی هنوز خام هستند. شاعر تحرک و جهش اجتماعی را می‌بیند. او به یک خوش‌بینی تاریخی گرایش دارد.

مختومقلی نه تنها چهره‌پرداز ماهیت اجتماعی محیط خود، بلکه بیانگر برخورد ستیزآمیز نیروهای اجتماعی و سیاسی در جامعه است و تجسم آن در جنگ‌ها، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود در زندگی در درامی تاریخی مانند نمایان می‌شود. او مخالف تسلط انسان بر انسان علیه خوارداشت توده‌های مردم، جنگ شرارت در زندگی است.

هنر این پی‌گذار ادبیات کلاسیک ترکمن با شکل ویژه خود حامل پیامی است، که آن نیز چیزی جز پیام اجتماعی نیست. این پیام همان محتوا و ماهیت هنر مختومقلی را تشکیل می‌دهد. زیرا هنر بی‌پیام هنری بی‌معنی است. سروده‌های مختومقلی توانست تأثیری زنده بر ملت ترکمن بگذارد. وی در آثار خود بطور غیر مستقیم از یک نگرانه بشر دوستانه‌ی حقیقی، فرایند زندگی و تاریخ خلق خود را ارزیابی می‌کند.

هنر مختومقلی از یک سو بمانند پدیده‌ی اجتماعی دارای اهداف اجتماعی است، که با ایده، تفکر و ایدئولوژی هم‌آمیز شده و از سوی دیگر به شرایط اجتماعی - مسلکی و روح آن دوران مشروط بود.

مختومقلی بمانند شاعری اندیشه‌ورز و هنرمند خلق، وهم بمانند شاگرد زندگی و فرایندهای اساسی زندگی انسانی و طبیعت ژرف آن، محیط اجتماعی خود را شناخته بود. وی آگاه است و در آفریده‌ی هنری خود نه وهم‌گرا است و نه سرگردان. او چشمان واقعیت‌های زنده‌ی زندگی آن دوران شد.

فراغی می‌خواهد برای جامعه‌ی انسانی، توده‌ها و مردمی که وی به آنها تعلق دارد با خون جان خود سودمند باشد. و با نگاهی دیالکتیکی به زندگی، نبرد و ارزش‌های آن، جانبدارانه دست به آفرینش هنری می‌زند.

آثار تولید شده توسط مختومقلی از تجربه‌ی وی در زندگی جدا نیست. او هم به ندای خود وهم به ندای زندگی به مفهومی ژرف گوش فرا می‌دهد تا بتواند به تعمیم‌های هنری و ابداع و تخیل خلاق خود دست یازد. از این‌رو چکامه‌های مختومقلی بردرخت آینده زندگانی بارآور و سایه گستر گشت.

فراغی از جمله گونه‌ی هنرمندان و مردمانی است، که « بی‌واژه » نیست. هنرمندی است که با توانایی و کنش خود با زندگی اجتماعی زمان خود اختلاف دارد، با آن در توافق نیست و به تفکرات غیرواقع بینانه در برابر واقعیت زمان واکنش نشان می‌دهد.

ماهیت و گوهر سازنده‌ی آثار مختومقلی و اندیشه‌ی هنرورانه‌ی او از واقعیت اجتماعی زمانه‌ی خود جدا نیست و در مواردی بیشتر، وی با ستیزی دیالکتیکی کار هنری خود را به سطح کشاکش واقعیت اجتماعی، که پدیده و جزیی جدانشدنی از هنر است می‌رساند. مختومقلی پرسمان‌ها و کاراکترهای موجود در هنر خود را از محیط و عوامل اجتماعی مناسبات انسانی نه تنها جدا نکرد، بلکه داستانمایه پر اهمیت نهفته در آن است.

به همین دلیل است، که برآمد توانش ذهنی و کار خلاق هنری او با جامعه و با واقعیات زنده و خیز و جهش‌های آن بیگانه نیست و تماسی زنده با آن دارد و بمثابه نیروی محرک معنوی به زنده داشت سنن انسان دوستی، به نیازها و آرزوهای نیک انسانی و اجتماعی توده‌ها و حمایت از آنها باور داشته و گنداب جهان تیره‌ی ستم و ظلم را می‌خواهد از میدان بدر کند.

اندیشه و باورداشت نهفته در هنر مختومقلی گریز از توهمی به توهم دیگر نیست. چکامه‌های شاعر، زاپایی فکر و انگاشت او، فرآورد و بارآوری ضرور مبادله‌ی سوخت و ساز تعقلی وی با جامعه و اجتماع است.

مختومقلی شخصیتی زنده و تاریخی و برآمدی برای خیر انسان و جامعه بود. او دنیای واقعی دوران خود را شالوده‌ی ترکیب هنری زندگی قرار می‌دهد.

مختومقلی دست‌اندرکار گفتن و بازگفتن پیرایش زندگی است و لبه‌ی تیز سخن وی از بین بردن پلشتی‌ها و خشنونت‌های زندگی، سرپوش نگذاشتن بر تناقضات آن را نشانه گرفته است. او با جامعه‌ی شیطان صفت و سبب‌سازان شریر شرارت در زندگی اجتماعی سر ستیز دارد و در آرزوی پیروزی بر خداوندان زور و زر و وارheidن از تراژدی‌های قهرآمیز زندگی است.

فراغی سخنوری است، که تا ژرفنا و اندرون دل توده‌ها راه می‌یابد. او می‌خواهد از خواست هستی سخن به میان افکند و مردم را به حقیقت زندگانی نزدیکتر کند. دراین گستره او شاعر و هنرمندی واقع‌گرا است.

آرمان آزادی و انسان‌گرایی مختومقلی، آرمانی است با نیروی بیکران که ریشه در گستره زندگی بشری دارد و به خواسته‌هایی پاسخ می‌دهد که تاریخ در بطن خود به وجود آورده و مسیر آنرا در جامعه و در زندگی اجتماعی بشریت مترقی نشان داده است. نباید فراموش کرد که هنر نیروی اجتماعی بیکرانی است، که باید انسان و جامعه را دگرگون کند.

در سروده‌های مختومقلی عوامل ناآگاهانه‌ای با ماهیت ماتریالیستی و جانب‌دار در کار هستند. شعور مختومقلی شعور طبقاتی است که در چارچوب و زبان شاعرانه و در تجسم مادی زندگی او عمل می‌کند.

به سخنی دیگر موقعیت و پایگاه اجتماعی او تاثیر قطعی‌تراز تخیلات وی دارند. به گفته‌ی انگلس «هر آنچه آدمیان را به حرکت درآورد، باید از مجرای ذهن ایشان بگذرد.» به سخنی دیگر هر آنچه در بیرون رخ دهد، از راه ذهن پرداخته می‌شود و سرچشمه‌ی خلاقیت هنری شعور شاعر نیز در همین است. چشمداشت برکنار ماندن عنصر معنوی از عنصر مادی در گستره‌ی آفرینش هنری انتظاری غیر واقعی است.

اگر هنر را انسانی‌ترین شکل انسانی بیان بدانیم، هنر مختومقلی بیان انسانی‌ترین شکل هنر در دوران و محیط خود است. شعر و ادبیات بمثابه بخشی از هنر و خود هنر و پروسه‌های رشد آن در کل هیچگاه جدا از شرایط موجود اقتصادی و اجتماعی نبوده است. آفریده‌های هنری با زمانه و دوران خود آمیخته است و به همراه خصلت ایدئولوژیکی و ارزش عینی خود از طریق ذهن هنرمند فرآورد می‌شود.

محتوای نهفته در اشعار مختومقلی نه تمامی، بلکه پاره‌ای خواست‌های ویژه، معین و مشروط از نظر ایدئولوژیک دوران خود بود. هنر مختومقلی خواستار فرجام دادن به جامعه‌ای است که در آن فقر، تفرقه بین خلق، ستم خداوندان زور و آزمندان هرزه‌ی زمانه، مهرورزی‌های گم شده به انسان، تراژدی در عشق، درام زندگی و نبود آزادی

حاکم است و انسان‌ها در محیط و در فعالیت اجتماعی - تاریخی خود به گونه‌ای دهشت آگین با زندگی پنجه درافکنده و به همراه شاعر با ایدئولوژی ارتجاعی حاکم به مثابه یک ضرورت و نیاز و از دیدگاه منطقی، نه وهمناک در می‌افتند.

مختومقلی شاعری متعهد، میهن‌دوست و سیاسی است. او به اتحاد خلق خود اندیشه می‌کند. او خود گواه دوران گسترش اندیشه‌های رهایی‌بخش در میان ترکمن‌ها بود. علیه حکام مستبد است و با ابزار اجتماعی خود، که همانا هنر اوست، علیه شر اجتماعی آن دوران برای برابری و عدالت تلاش می‌ورزد. در چنین هولگاهی است، که مختومقلی خالق آفریننده‌ی ادبیات منظوم ترکمن می‌شود و بار حقیقت تاریخی زندگی توده‌های مردم را به دوش می‌گیرد. او فرزند آینده‌ی این زمین سخت بود.

مفاهیم و خصلت نهفته در آثار مختومقلی خصلتی غیر تاریخی و کیفیت موجود در آن کیفیتی فرانسائی، یا زابیده نیروی آسمانی و جهان فرازمین نیست. او خود بمثابه انسان کاوشگر، یگانه عامل تولید و آفرینشگر چنین هنری است. هنر مختومقلی هنر فرجام دادن بر هرج و مرج زندگی، رهایی سرزمینش از پنجه‌های خونین این نابسامانی‌های خوف انگیز، آزاد کردن انسان از هرگونه فقر، حقارت و شرارت اجتماعی و شقاوت است.

ارزیابی و ارزش‌گذاری‌های نوین آثار مختومقلی در راستای دسترسی به کشف تازه و مترقی حقیقت در آن در گستره‌ی تاریخ، توسط نسل‌های نو مورد بازبینی و داوری‌های متنوع قرار گرفته است.

باید گفت که این داروی‌ها، بازنگری و ارزیابی‌های دوباره، خود وابسته به بینش‌ها و گرایش‌های جهان‌نگرانه‌ی اجتماعی هستند و در اشکال و یافته‌های محافظه کارانه، واپس‌گرایانه و مترقی در چارچوب مکتب‌های هنری نیز بازتاب یافته‌اند.

نفس سروده‌های مختومقلی، خود داوری اجتماع و اندیشه و سبک نهفته در آن، فرآورد تکامل اجتماعی است و روح فضای تاریخ از شخصیت او جدا نیست. در اشعار مختومقلی مردم رازدار او هستند. مختومقلی پیش از آنکه به زبان ویژه‌ی خود دست یابد، به زبان اجتماع سخن می‌گوید و زبان ویژه‌ی او نیز چیزی جز زبان اجتماعی نمی‌شود.

زبان اجتماعی و رو آوری به سرچشمه‌های آن در جامعه بود، که به او منبع بی پایان و همواره پویا را می‌داد، نه فرورفتن به اعماق روح خویش و بازتاب احساسات ناب شخصی برای خلق اثر هنری.

زبان خاص اجتماعی‌ی که مختومقلی میوه‌ی آن را در چکامه‌هایش به بار نشانده، ثمره و باز نمود گوهر درون شاعر و محرک بیرونی و حاصل نبوغ او در زمان و مکان لازم بود.

سروده‌های مختومقلی، گوناگونی اصالت تجربه‌ی وی و واقعیت موجود در آن با سطح ادراک جامعه هماهنگ است و با بیان روشن خود شدیدترین تاثیر را بر مردم و بر مخاطب‌هایش می‌گذارد.

مختومقلی در سروده‌های خود از زبان و دستاوردهای پیشینیان خود بهره می‌گیرد و با طنین بلند صدای خود و با زبان خاص خود با جامعه آغاز به سخن می‌کند و با رستاخیز هنری پرمایه‌ای بینش خویش را با زبانی اعجاز‌انگیز و نوپدید به جامعه انتقال می‌دهد.

ذهن تیزباز، فعال و کنکاشگر مختومقلی هیچگاه برآمد توانش ذهنی و روانی صرف نبود، بلکه پاسخ و کنشی بود به یک هم‌اوردجویی در جامعه در راه بازسازی جهان

غیرانسانی و بی شکل از درون خرابه‌های آن و علیه مسموم شدن مناسبات انسانی و نائسان شدن انسان در رود خروشان و بی پایان زندگی.

فراغی هنر خود را در خلاء نیافرید، بلکه تار و پود هنر او با سرایشی زنده با هستی جامعه به مثابه یک کل درآمیخته بود. او دشمن چنان آنی بود، که خود را به گونه‌ای رقت‌انگیز و با زبانی چرب گفتار به خداوندان قدرت پیوند زند. زیرا آگاه بود که فرآورد چنین تحقیری پوسیدگی اخلاقی، مرگ هنر وی وجدایی از خلق خواهد بود. اما هنر او با نومایگی اصلی‌اش زنده ماند و با شعور زمانه‌ی خود هماهنگ شد تا واقعیتی نوین را با چهره‌پردازی زندگی و با زنده کردن حساسیت خود به محیط به دست آورد.

مختومقلی بین تخیل شاعرانه و واقعیت گسست ایجاد نکرد. تخیل او محتوای عینی داشت و روح هنرمندانه‌ی وی از دنیای خارج مستقل نبود. همین محتوای عینی بود، که به مثابه محرک افکار و عواطف، و به همراه تخیل هنری با روی آوری به روح زمانه و واقعیت‌های عینی، برگرفته از جامعه و در شکل بازآفرینی هنری با قریحه و نبوغی پر ارزش به جامعه بازگردانده می‌شد.

از این رو هستی هنر مختومقلی در جامعه و در اقیانوس جهان انسانی، هستی انسانی به خود گرفته و به هستی اجتماعی تبدیل می‌شود. در حقیقت ماهیت هنر مختومقلی ماهیتی اجتماعی است و این آن دیالکتیک درونی و مترقی هنر این چکامه‌سرای ترکمن است.

فراغی در سروده‌های خود با چنان زبانی به سخن درمی‌آید که در آن روح جستجوگر در محیط اجتماعی پر رنگ است و خود وی به ناگزیر در این واقعیت و خواسته‌ها شرکت می‌کند.

چهره‌ای که شاعر از عواطف، اندیشه‌ها، اندوه و احساس خود و ماهیت دوره‌ای که در آن می‌زید و ساختار تراژیک زندگی، که خود معلول علت‌های اجتماعی هستند، تصویر می‌کند، بازده و فرآورد شرکت وی در رخداد‌های محیط، جامعه و بافت زندگی و شیفتگی وی به ارزش‌های انسانی انسان است.

او احساسات و عوطفی را بیان می‌کند که روح وی را در دوران استبداد رنج می‌دهد. از سوی دیگر مختومقلی کسی نبود که برای خوشایند سلیقه‌ها شعر بسراید. وی ریشه‌های خود را در زمین محکم ذهن انسان ترکمن تقویت کرد و توانست هنرمند آینده‌ی خلق و زبان مشترک ذهنی همه‌ی جامعه شود.

شرایط تاریخی و الزامات تعیین کننده‌ی عینی موجود در جامعه، ماهیت هنر و نوع آن در زندگی اجتماعی را گویا برای مختومقلی در زندگی ملی وی مقدر کرده بود. چنانچه شرط تاریخ است، هیچ هنر و ادبیاتی جبرا از پیش معین نشده است و هر دوره‌ای با توجه به تضادهای عینی شعور اجتماعی، نه تنها اندیشه‌های ویژه‌ی خود، بلکه اشکال هنری ویژه‌ی خود را تولید می‌کند.

این‌گونه است که مختومقلی در چکامه‌های خود روح زمان خود را بازمی‌تاباند و تکانه‌های اجتماعی جامعه نیز برهنر او اثر گذاشته و خود وی به همراه این تنایش و تحولات تاریخی با سخن خود و با تفکر و اندیشه‌ی فلسفی، با عواطف و اخلاق خود وارد بطن جامعه می‌شود.

پرخاش فراغی به بی‌عدالتی و نابرابری، پرخاش و انتقاد از نظام زندگی اجتماعی است. تراژدی‌های به ظاهر کوچک نهفته در آثار مختومقلی، باز نمود تراژدی‌ها و خصلت‌های روحی ویژه‌ی دوران خود او را به همراه دارند.

آفریده‌های مختومقلی نشان می‌دهد که وی گریزی از توفان‌های اجتماعی زندگی جهان پیرامون خود نداشته است. زیرا نمیتوان در خلاء و انتزاع اثر هنری ماندگار و حلقه‌ای نوین به زنجیر حرکت تکامل تدریجی هنر تولید کرد.

بارآوری اندیشه و دیدگاه اجتماعی این اندیشمند خلاق و ستاره‌ی درخشان ادبیات ترکمن آنگاه تجسم هنری می‌یابد، که وی ماده‌ی خام زندگی را به جنس ادبیات در می‌آورد تا بتواند حقیقت زندگی را به هنر واگرداند و تعمیمی فراختر و آفرینش‌گرانه از آن بسازد.

چنانکه در بالا آمد، او از جمله‌ی مردمان «بی‌واژه» نبود، که هنرش با واقعیات اجتماعی، بیگانه با جوهر زندگی و با بیان خیالی و موهوم، که نیاز زمانه از آن مایه نمی‌گرفت، نمود پیدا کند.

در این راه مختومقلی خود با فرایند نوین در حال شدن و با ضرورت‌های عینی نوین در جامعه‌ی آن دوران هماهنگ می‌شود. این یعنی یک نقطه چرخش تاریخی و اجتماعی، و نشان می‌دهد که هنر نه تنها به روابط اجتماعی موجود در جامعه وابسته است، بلکه معیار سنجش آن تحولات واقعی است که رو به آینده دارد.

در هنر فراغی واقعیت هرگز مجموعه‌ای از واحدهای جداگانه نیست، که بدون رابطه کنار یکدیگر قرار گرفته باشند. بلکه عناصر این مجموعه همواره در مناسباتی دوسویه قرار دارند. در کارهای مختومقلی می‌توان پردازش محیط، روح و قلب انسان و ویژگی‌های اجتماعی جامعه را از یک دید تاریخی در یک دوره‌ی تاریخی مشاهده کرد.

اندیشه‌ی هنری مختومقلی با هدف‌های اجتماعی ویژه و با منافع مشخص نیروهای اجتماعی پیوند دارد. در آثار وی قریحه و نبوغ در رابطه‌ای تنگ با جهان بینی قرار داشته و درهم آمیخته‌اند.

مختومقلی در نگرش و در هنر خود بمانند یک نویسنده و هنرمند مترقی آرمان‌های واقعی و آسته تیک خلق خود را از جهان پیرامون خود خوشه‌چینی می‌کند و با قریحه و نبوغی هنروارانه قلب و مغز خود را برای درک جهان و زندگی می‌گشاید.

وی خلاقانه و با مضامین نو واقعیت عینی زندگی را باز نمود و بگونه‌ای دیالکتیکی وحدت ارگانیک اثر خود را در بافتی هنری-سیاسی عجین می‌کند. او روح زنده‌ی مسائل اجتماعی را به عنوان پدیده‌های روشن و زنده در زندگی و جامعه تمیز داده است.

مختومقلی بمتابه هنرمند و انسان تاریخی، آثارش با نوعی تحلیل زندگی همراه است. او توانست واقعیت جهان عینی و محیط اجتماعی را با زندگی و با برداشت عاطفی خلاق پیوند دهد و به همراه نبوغ و رشد خود آگاهی ملی خود پدیده‌های نابهنجار اجتماعی را در یک رابطه‌ی علت و معلولی به نمایش بگذارد.

مختومقلی جام سخن آینده و شاعر روزگاران امید و رنج شد. هنر فراغی به نیروی پرتوان تحولات روحی و معنوی جامعه تبدیل و در اوجگیری برآمدهای اجتماعی نیز به یاری جامعه شنافت. او نقاب بر چهره‌ی حقیقت زندگی و جهان درونی انسان نکشید.